

نگاهی تازه به آیه "ن و القلم"

علی اوسط ابراهیمی*

تاریخ دریافت: ۹۱/۵/۹

تاریخ پذیرش: ۹۱/۹/۲۵

چکیده

«ن و القلم» عنوانی است که لغت‌شناسان، علماء و مفسران نسبت به کاربرد آن در قرآن بحث مستوفی کرده، و اظهارنظرهای مشابه و گاهی متفاوت کرده‌اند؛ نگارنده ضمن ارائه اغلب آن اظهارنظرها بر آن شد، بررسی و روشن نماید که کدامیک از این نظریات مهم‌تر و نسبت به بقیه از ارجحیت برخوردار است. «ن» چیست و «قلم» چه می‌تواند باشد؟ آیا منظور جنس قلم است یا آن مطالبی است که قلم می‌نگارد؟ سوگند به قلم چه چیزهایی را شامل می‌شود؟ چون گفته‌اند مقصود از سوگند، تأکید و تحقیق خبر است، تا آنجا که مانند: «اللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون/۱) را قسم دانسته‌اند، هرچند خیردادن از شهادت می‌باشد، چون وقتی شهادت برای تأکید خبر آمده، قسم نامیده شده است.

کلیدواژه‌ها: ن و القلم، حوت، قسم، ذوالنون، تنزیل، وحی.

مقدمه

در این مقاله از «ن و القلم» گفتگو می‌شود که یکی از موارد سوگند در قرآن کریم است، در این قسمت باید متذکر شد که آیا سوگند به غیر از خداوند جایز است یا نه؟ و آیا به مخلوقات هم می‌توان سوگند یاد کرد؟ آیا «ن» از حروف مقطعه قرآن و از «حروف فواتح» فعل «شود» یا معانی دیگر آن، و یا اسم خاص یا اسم جنس است؟ آیا منظور از «قلم» جنس آن و یا آن مطالبی است که در موضوعات گوناگون می‌نگارد؟ آیا قلم بر شمشیر برتری دارد و شمشیر در خدمت آن است؟

در پاسخ این پرسش‌ها چنین اظهار نظر کرده‌اند: *ابن ابی‌الاصبع* در «اسرار الفواتح» گفته، قسم به مصنوعات، مستلزم قسم به صانع است، چون که ذکر مفعول، مستلزم ذکر فاعل می‌باشد، و محال است مفعولی بدون فاعل هستی یابد، و *ابن ابی‌حاتم* از حسن نقل کرده که او گفت: خداوند به هر چیزی از مخلوقاتش که بخواهد قسم یاد می‌کند ولی برای هیچ کس روا نیست که به غیر خداوند سوگند یاد کند، و علماء گفته‌اند: *خدای تعالی به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوگند یاد کرد با عبارت «لعمرك» تا مردم عظمت و مقام آن حضرت را نزد خداوند بدانند.*

ابن مردويه از *ابن عباس* نقل کرده که او گفت: «خداوند نیافریده و به وجود نیاورده کسی را که نزد او گرامی‌تر از *محمد(ص)* باشد، و نشنیدم که خداوند به زندگی احدی جز او سوگند یاد کند، خداوند فرموده: ﴿لَعْمَرِكَ أَنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَحْمَهُونَ﴾ (حجر/۷۲) «(سیوطی: ۴۲۳).

لغت‌شناسان، علماء و مفسران، «ن و القلم» را در معانی مختلف ذکر کرده‌اند، برای روشن‌تر شدن مطلب و توضیحات لازم، در ادامه نظریات ایشان را ارائه خواهیم داد.

«ن و القلم» در قرآن

«ن» الحوت (ماهی) و جمعی «أنوان و نینان»، و اصل آن (نونان) است که (واو) به علت مکسور بودن (نون) به کسره تبدیل شده است، و در حدیثی از امام علی علیه‌السلام آمده: «يَعْلَمُ اختلاف النینان فی البحار الغامرات» «انواع ماهی‌ها را در دریاها می‌داند»؛ و در تنزیل عزیر «ن و القلم» فرأه گفت: «بر تو باد که نون آخری را ادغام و آن را اظهار کنی و اظهار آن به نظر من خوش‌آیندتر است، چون که از حروف هجاء است»؛ و علماء نحو گفتند: «در تفسیر آمده که

نون، دوات است»؛ / زهری گفت: «ن و القلم» در آن جز هجاء جایز نیست، آیا نمی‌بینی که نویسندگان مصحف آن را «ن» نوشتند؟ و «اگر از آن دوات یا حوت اراده کنند «نون» نوشته شود» (ابن منظور: حرف نون).

«در قرآن سوره القلم را سوره نون نیز می‌نامند» (طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۱۰-۹: ۳۲ و دهخدا: ذیل حرف ن). حسن و قتاده درباره سخن خدای تعالی: ﴿ن وَالْقَلَمِ﴾ گفتند: «الدَّوَاةُ وَالْقَلَمِ وَ مَیْسَطْرُونَ، گفت: و ما یکتبون»؛ و از ابن عباس روایت شده که او گفت: «تخستین چیزی که خداوند آفرید، «قلم» است. به او گفت: بنویس، گفت: ای پروردگار چه بنویسم؟ گفت: قَدَر (سرنوشت) را، گفت: در آن روز هر چه بوده تا قیامت را نوشت، آنگاه «نون» را آفرید و زمین را بر آن گسترد، نون، مضطرب شد و زمین لرزید. سپس کوه‌ها را آفرید و با کوه‌ها زمین را ثابت نگاه داشت» (ابن منظور، لسان العرب، حرف ن).

«گفتند: که آن ماهی است که زمین بر پشت او نهاده است. اول چیزی که خدای تعالی بیافرید، قلم بود، بر لوح برفت با آنچه خواست بودن، آنگه بخاری از آب برآورد و از آن بخار، آسمان بیافرید. آنگه نون بیافرید، آن ماهی که زمین بر پشت او نهاده است و زمین بر پشت او بنهاد. نون بجنید و زمین را بجنانید» (تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۱۰: ۹۳).

اما «القلم» چیزی است که با آن نویسند و جمع اقلام و قِلام، و ابن بری گفت: «و جمع اقلام، أَقْلَامٌ، أَقْلَامٌ، وَ الْمَقْلَةُ، وَ عَاءُ الْأَقْلَامِ». ابن سبیه گفت: «قلم که در تنزیل است، کیفیت آن را نمی‌دانم»، / بوزید گفت: «از اعرابی محرم شنیدم، می‌گوید: سَبَقَ الْقَضَاءُ وَ جَفَّتِ الْأَقْلَامُ، و قلم، زَلَمَ، و قلم: تیری است که میان قوم در قمار می‌گردد، و جمع آن اقلام است، و در تنزیل عزیز: ﴿وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذِ يَقُونَ أَقْلَامًا مَهْرًا يَهْرِكِفْلَ مَرْيَمَ﴾ (آل عمران / ۴۴) گویند: معنای اقلام، سهامهم (تیرهایشان) است، و گویند: قلم‌های ایشان که با آن‌ها، تورات را می‌نوشتند.

زجاج گفت: «اقلام» اینجا قداح است که بر آن‌ها نشانه‌هایی می‌نهادند تا با آن‌ها کسی را بشناسند که مریم را بر جهت قرعه کفالت کند. فقط به تیر، قلم گویند، برای این که تراشیده می‌شود و هر چیزی که از آن اندکی را بری، آن را قلم کرده‌ای، از آن جمله است، قلم که با آن نوشته می‌شود و فقط قلم نامیده می‌شود، زیرا دفعه‌ای پس از دفعه دیگر تراشیده شده و از این

جهت گویند، قلمتُ أظفاری (ناخن‌هایم را گرفتم) و قلمتُ الشیء (آن را تراشیدم) (ابن منظور: ذیل کلمه القلم).

طبری در تفسیر سوره «ن» می‌گوید: «در تأویل سخن خدای تعالی ﴿ن والقلم وما یسطرون﴾ أهل تأویل اختلاف نظر دارند، برخی گفتند: ن همان ماهی است که ارضون بر آن است؛ محمد بن مکنی گفت: «بن عدی از شعبه و او از سلیمان و او از ابی ظبیان و او از ابن عباس نقل کرد، گفت: نخستین چیزی که خداوند آفرید «قلم» است و آنچه که بود، به وسیله آن به اجراء درآورد، آنگاه بخار آب را بالا آورد و از آن آسمان‌ها آفریده شد، و زمین بر پشت نون گسترده شد و نون لرزید و زمین به حرکت درآمد و گسترش یافت و با کوه‌ها ثابت ماند و کوه‌ها بر زمین افتخار می‌کنند (طبری، ج ۲۸-۳۰، ص ۹ و ۱۰).

ورقاء از ابن ابی نجیح نقل کرده است، که ابراهیم بن ابی بکر از مجاهد او را خبر داده است که او گفت: «نون ماهی است که زیر زمین هفتم است»، و دیگران گفتند: «ن» دوات، و «القلم» قلم است. از ابن عباس نقل کرده‌اند که او گفت: خداوند نون را آفرید و آن دوات است و قلم را آفرید و گفت: بنویس، گفت: چه بنویسم، گفت: بنویس چیزی را که هست تا روز قیامت، بنویس از کار نیک یا ناشایست، یا روزی‌های تقسیم‌شده، حلال یا حرام، آنگاه به هر چیزی از آن مقامش را همراه کن. داخل شدنش در دنیا و جایگاهش در آن چقدر است و خروجش از دنیا چگونه است. سپس، نگهبانان و نگهبانان خزانه‌دار بر بندگان نهاد، و نگهبانان خزانه‌دار، هر روز کار آن روز را می‌نویسند، هرگاه روزی تمام شود و اثر گسسته گردد و اجل سپری شود، نگهبانان خزانه‌دار آیند، کار آن روز را طلب کنند و خزانه‌داران به ایشان گویند، از صاحب شما نزد خود چیزی نمی‌یابیم، و نگهبانان بازگردند، و خود را می‌یابند که مرده‌اند».

گفت: ابن عباس نقل کرد، آیا شما قوم عربی نیستید که از نگهبانان می‌شنوید که می‌گویند: ما یادداشت می‌کردیم آنچه را که عمل می‌کردید و استنساخ جز از اصل نیست. ابن ثور از معمر و او از حسین و قتاده از سخن خدای تعالی نقل کرد که «ن» همان دوات است، عمرو از قتاده نقل کرد و گفت: نون دوات است. و دیگران گفتند: لوحی از نور است. محمد بن زیاد الجزری از فرات بن ابی الفرات و او از معاویه بن قره و او از پدرش نقل کرد، گفت: رسول الله (ص) فرمود: ﴿ن والقلم وما یسطرون﴾ لوحی از نور است. به حرکت درمی‌آورد آنچه را تا روز قیامت است».

«ذو النون» لقب یونس بن متى است، بر پیامبر ما و بر او برترین درود و سلام باد، و در تنزیل عزیز، «و ذالنون إذ ذهب مغاضباً» او یونس پیامبر علیه السلام است، خداوند او را «ذو النون» نامید، زیرا او را در شکم حوت که او را بلعید، زندانی کرد، و نون، حوت (ماهی بزرگ) است و در حدیث موسی (ع) و خضر، خُذْ نُونًا مَيِّتًا یعنی حوتاً است و در حدیث إدام أهل الجنة آن با لام و نون است و خداوند دانا است (ابن منظور: ذیل حرف ن).

طبرسی گوید: «ن» در معنای آن اختلاف کرده‌اند، گویند آن اسمی از اسماء سوره است؛ مانند حم و ص و مانند آن. به نقل از ابن عباس و مجاهد و مقاتل و سدی، و گویند آن حرفی از حروف الرحمن در روایتی دیگر از ابن عباس است، و گویند آن دوات است به نقل از حسن و قتاده و ضحاک. و گویند: نون لوحی از نور است. و از پیامبر (ص) پی در پی روایت شده و گویند: نه‌ری در بهشت است.

«و القلم» چیزی است که با آن نوشته شود؛ خداوند برای منافع خلق که در آن است، به آن سوگند یاد کرد، چون آن یکی از دو زبان انسان است که آنچه در دلش دارد با آن ادا می‌کند و از آن دور را می‌رساند، چنانکه آنچه را با زبانش نزدیک را می‌رساند و به وسیله آن احکام دین حفظ می‌شود و با آن کار جهانیان راست می‌گردد، و گویند: بیان دو نوع است، بیان زبان و بیان بنان، و سال‌ها، بیان زبان را مندرس می‌کند، و بیان قلم‌ها در گذر روزگاران باقی است، و گویند: قوام امور دین و دنیا با دو چیز باقی است، قلم و شمشیر، و شمشیر زبردست قلم است و برخی از شاعران، آن را به نظم درآورده و نیکو گفته:

إِنَّ يَخْدُمُ الْقَلَمَ السِّيفُ الَّذِي خَضَعَتْ لَهُ الرَّقَابُ وَ دَانَتْ حِذْرَهُ الْأَمَمُ
فَالْمَوْتُ وَ الْمَوْتُ شَيْءٌ لَا يُغَالِبُهُ مَا زَالَ يَتَّبِعُ مَا يَجْرِي بِهِ الْقَلَمُ
كَذَا قَضَى اللَّهُ لِلْأَقْلَامِ مَذَبْرِيَّتَ إِنَّ السُّيُوفَ لَهَا مُذْ أَرْهَقَتْ حَدَمُ

- اگر شمشیر که گردن‌ها تابع آن شده‌اند قلم را خدمت کند، مردمان به ترس از آن نزدیک نشوند.
- پس مرگ که چیزی بر آن غلبه نمی‌کند، پیوسته از چیزی که قلم بر آن جاری است پیروی می‌کند.

- این چنین خداوند برای قلم‌ها از وقتی که تراشیده شد، حکم کرد که شمشیرها از وقتی که تیز شدند خدمتکار آن‌ها هستند.

﴿وما یسطرون﴾ یعنی «و آنچه ملائکه آن را می‌نویسند» از آنچه به ایشان وحی می‌شود و آنچه از کارهای بنی‌آدم می‌نویسند. پس سوگند به قلم باشد و آنچه با قلم نوشته می‌شود، و گویند که ما، مصدریه و تقدیر آن و القلم و سطرهم، پس قسم به کتابت باشد و بر گفته نخست، قسم به مکتوب باشد (طبرسی: ۳۳۲).

کاشانی گوید: «ن» از حروف مقطعه دلالت بر اعداد دارد به قانون حساب، و قول بعضی آن است که غایت ملک این امت از شمار آن توان دانست، اما هرکس بدان نرسد، و یهود بعضی از آن را گرفته‌اند و برخی را فرو گذاشتند و برایشان مشتبه شد؛ چنانچه در مفتاح سوره البقرة سمت ذکر یافت و بعضی از علماء آن را مفاتیح اسماء الهی دانند، پس در حروف نون، گفته‌اند که مفتاح اسم نور و ناصر است و گویند که آن اشاره به کلمه «کن» است و نزد بعضی اسم سوره است، و تقدیر این که هذو و در حدیث مرفوع به حضرت رسالت (ص) واقع شده که نون لوحی از نوشته است.

عکرمه به روایت دیگر از ابن عباس نقل کرده که مراد به نون، نون «الرحمن» است و «الر» و «حم» نیز از حروف آن است، و مقصود از این حروف مقطعه که «الراء» و «حم» و «نون» است «الرحمن» باشد. از حسن و ضحاک و قتاده مروی است که نون، دوات است و می‌تواند بود که مراد از دوات آن چیزی باشد که از جوف بعضی از جنیان بیرون می‌آید و در نهایت سیاهی است و از آن چیزی می‌نویسند، و از امام محمد باقر (ع) روایت کرده‌اند که رسول (ص) فرمود که نون نهی است در بهشت که حق سبحانه امر نمود که کن مداداً فی الحال منجمد شد و آن از شیر سفیدتر و از شهد شیرین‌تر و بعد از آن به قلم امر فرمود که «أکتب» قلم هر چیزی را که بود و هست و خواهد بود، تا روز قیامت بنوشت، و از ابوهریره نیز نقل است که از رسول (ص) شنید، و او فرمود که اول چیزی خدا بیافرید قلم بود. پس به نظر هیبت در او نگاه کرد شکافته شد و بعد از آن نون را بیافرید و آن دوات است و قلم از آن دوات نوشت هر چیزی را که تا قیامت حادث شد (کاشانی، ج ۹: ۳۶۶-۳۶۸).

از ابن عباس نقل است که اول چیزی که حق سبحانه از نور محمد (صلی الله علیه و آله) ایجاد فرمود قلم بود و بعد از آن لوح، فجرى القلم بما هو کائن، پس قلم بر لوح جاری شد و آنچه خواهد بود تا قیامت بر آن مرقوم شد، و بعد از آن بخاری از آب برآمد و از آن آسمان مخلوق شد و پس از آن نون را بیافرید و زمین را بر پشت وی نهاد، و هرگاه نون می‌جنبید زمین به حرکت درمی‌آمد پس کوه‌ها را بیافرید و میخ زمین گردانید تا قرار گرفت، سپس این آیه تلاوت فرمود که ﴿ن والقلم وما یسطرون﴾، و دیگر سوگند به آنچه حَفَظَهُ می‌نویسند از احکام وحی با آنچه بدان مأمور شوند و در «تبیان» از ابن هضم نقل کرده که نون دهن است و قلم زبان و مایسطرون آنچه حفظه می‌نویسند به قلم زبان و مداد دهان بر بندگان از اعمال و اقوال ایشان، و گویند: مراد جمیع نویسندگان از انس و جن و ملک هستند (همان ص).

آنگاه خدای سبحان در سوره ن آیه ۱ به (القلم و ما یسطرون) سوگند یاد کرد، و به کتاب و ابزار آن سوگند یاد کرد و آن قلم است که یکی از آیات وی و نخستین مخلوقات او است که با آن قَدَر (سرنوشت) و شرعش را به اجراء درآورد و با آن وحی را نوشت، و دین را با آن به بند کشید و شریعت با آن ثابت شد و علوم با آن حفظ گردید و مصالح بندگان در معاش و معاد بدان استوار شد، و با آن ممالک استحکام یافت و راه‌ها و مسالک با آن امن گردید، و بلیغ‌ترین و شیواترین سخنور و سودمندترین و پنددهنده‌ترین آن را در میان مردم گماشت، و واعظی که پندهایش دل‌ها را از بیماری شفا می‌دهد و طبیبی که به امر او از انواع بیماری بهبود می‌یابد برپا می‌داشت، با اینکه ناتوان تنها است، لشکرهای بزرگ را شکست می‌دهد، و قدرتمند سرسخت از قدرت او می‌ترسد، اقلیم‌ها به وسیله قلم‌ها اداره می‌شود و کشورها سیاست‌گذاری می‌گردد. علم زبان درون است، نسبت به آنچه از گوش‌ها پنهان مانده، با آن خوبی می‌کند و زیورهای معانی را در دو طرف می‌بافد و بهتر از زیور نگارگری بازمی‌گردد و حکمت‌هایش را به ودیعت می‌نهد و روشن‌بینی فهم‌ها می‌شود. و قلم‌ها نظم‌دهنده فهم‌ها هستند، چنان‌که زبان قلب را اراده می‌کند، پس قلم، زبان را می‌خواهد، و حروف شنیده را از زبان تولید می‌کند، مانند تولد حروف نوشته شده از قلم، و قلم نامهرسان قلب و فرستاده وی و مترجم و زبان ساکت آن است (ابن قیم جوزیه: ۱۲۸-۱۲۹).

قلم‌ها در مراتب، تفاوت دارند، برترین و بزرگ‌ترین آن‌ها در منزلت، قلم قَدَر (سرنوشت) پیشین است، که خداوند، سرنوشت آفریدگان را با آن نوشت، چنان‌که در سنن ابی داوود از عبادة بن

صامت است، گفت: از پیامبر خدا (ص) شنیدم، که می‌گفت: نخستین آن چه خداوند آفرید، قلم است، به او گفت: بنویس، گفت: ای پروردگار، چه بنویسم، گفت: مقادیر (سرنوشت‌ها) از هر چیزی را بنویس تا قیامت برپا شود، دانشمندان اختلاف نظر دارند که آیا قلم یا مخلوقات یا عرش است؟ بر دو نظریه، حافظ ابویعلی همدانی آن دو را ذکر کرد. درست‌ترین آن‌ها این است که عرش پیش از قلم است، چون که در صحیح از حدیث عبدالله بن عمر ثابت شده، گفت: پیامبر درود و سلام بر او باد فرمود: «خداوند سرنوشت خلائق را پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمان‌ها و زمین آفریده شود تقدیر کرد و عرش وی بر آب است. پس این صراحت دارد بر این که تقدیر پیش از آفرینش عرش واقع شد و تقدیر به هنگام نخستین آفرینش به آن گفت: بنویس: چنانکه در لفظ «اول ما خلق الله القلم» است، به آن گفت: اکتب، به نصب اول، و القلم و اگر دو جمله باشند و آن به رفع اول روایت شده و القلم پس حمل آن معین می‌شود که آن نخستین آفریده‌های این عالم است، تا در حدیث سازگار شوند، و در لفظ دیگر: «لما خلق الله القلم قال له اکتب».

۱- پس این قلم نخستین قلم‌ها و برترین آن‌ها است، و مفسران زیادی گفته‌اند که آن قلم است که خداوند به آن سوگند یاد کرد (ابن قیم جوزیه: ۱۲۹).

۲- قلم دوم قلم وحی است و آن قلمی است که وحی خدا به پیامبران و فرستادگانش با آن نوشته می‌شود و صاحبان این قلم، حاکمان بر جهان هستند و جهان خدمتگزار ایشان است و حلّ و عقد نزد آن‌ها است، و همه قلم‌ها خدمتگزار قلم‌های ایشان است و پیامبر (ص) شب معراج به سطحی بالا رفت که در آن صدای گردش قلم‌ها را می‌شنید و این قلم‌ها قلم‌هایی هستند که می‌نویسند آنچه را خداوند تبارک و تعالی از امور که با آن‌ها کار جهان برین و زیرین را تدبیر می‌کند.

۳- قلم سوم قلم اثرگذار و به اجراء درآورنده از خدا و رسول او است. و آن قلم فقهاء و صاحبان فتوا است. و این قلم نیز حاکم است و محکوم علیه نیست؛ و داوری در خون‌ها و اموال و نوامیس و حقوق به آن است و صاحبان آن خبردهندگان از خدا به حکم او هستند که با آن میان بندگانش حکم کرد، و صاحبان آن حاکمان و ملوک بر ارباب قلم‌ها هستند و قلم‌های جهان خادمان این قلم هستند.

۴- قلم چهارم قلم طبّ بدن‌ها است که با آن تندرستی موجودش حفظ می‌شود، و سلامت از دست‌رفته‌اش به آن بازمی‌گردد، و با آن قلم، آفات و عوارض ضد تندرستی‌اش از بدن‌ها دفع می‌شود و این قلم سودمندترین قلم‌ها پس از قلم طبّ ادیان است، و نیاز مردم به ضرورت به صاحبان این قلم می‌پیوندد (همان: ۱۳۰).

۵- قلم پنجم امضاء شاهان و نمایندگان ایشان است، و سیاست‌گذار پادشاهی است، و بنابراین صاحبانش عزیزترین صاحبان قلم‌ها هستند، و شرکت‌کنندگان ملوک در کارگزاری دولت‌ها. پس اگر قلم آن‌ها درست شود، کشور درست گردد و اگر قلم ایشان فاسد گردد، مملکت تباه می‌شود و ایشان واسطه‌های میان شاهان و رعایای ایشانند.

۶- قلم ششم قلم حساب است، و آن قلمی است که اموال با آن نگهداری می‌شود، خرج‌ها و هزینه‌ها و اندازه آن‌ها، و آن قلم روزی‌ها است و آن قلم چندی متصل و منفصل است که با آن مقدارها و آنچه تفاوت و تناسب بین آن‌ها است حفظ می‌شود و مبنای آن بر راستی و دادگری است، پس اگر این قلم دروغ گوید و ستم کند کار کشور تباه گردد.

۷- قلم هفتم قلم حکم است که با آن حقوق ثبت می‌شود و قضایا با آن اجراء می‌شود، و خون‌ها با آن ریخته می‌گردد و اموال و حقوق با آن از دست ستمگر گرفته شده و به دست حقدار برمی‌گردد و انسان با آن ثابت می‌ماند و با آن دشمنی‌ها قطع می‌شود و میان این قلم و قلم توقیع از خداوند، عموم و خصوص است و این نفوذ و لزوم برای آن است و آن عموم و شمول دارد و آن قلمی است که قائم به راستی است در آنچه ثبت می‌کند و پابرجا به عدل است در آنچه که آن را می‌گذراند و به اجراء درمی‌آورد.

۸- قلم هشتم قلم شهادت و آن قلم است که با آن حقوق حفظ می‌شود و از خسارت محفوظ می‌ماند، و میان بدکار و انکار وی مانع می‌شود، و راستگو را تصدیق و دروغگو را تکذیب می‌کند و صاحب حق را به حقش و باطل‌کننده را به باطلش گواه می‌شود و وقتی که این قلم خیانت کند، جهان بسیار فاسد شود و با پایداری آن، کار جهان استقامت یابد، و مبنای آن بر آگاهی و کتمان‌نکردن است (همان: ۱۳۱).

۹- قلم نهم قلم تعبیر است، و آن نویسنده وحی خواب و تفسیر و تعبیر است، و آنچه از آن اراده می‌شود و آن قلم شریف جلیل بازگوکننده وحی خوابی و کاشف آن است و آن از اقلام است

که دنیا و دین با آن اصلاح می‌شود، و آن به طهارت و پاکی و امانت صاحب آن اعتماد می‌کند، و راستی و شیوه‌های پسندیده و روش‌های محکم همراه دانش استوار و صافی درون و حس مؤید با نور الهی را شامل می‌شود، و شناخت به احوال خلق و حالات و رفتار ایشان را دربرمی‌گیرد و آن از لطیف‌ترین قلم‌ها است و گردنده‌تر و تصرف بیشتر و تشبث سخت‌تر به دیگر موجودات است، آسمانی و زمینی آن و به گذشته و حال و آینده است، پس تصرف این قلم در خواب محلّ ولایت و کرسی مملکت و چیرگی اوست.

۱۰- قلم دهم قلم تواریخ عالم و رویدادهای آن است، و آن قلم که حوادث با آن ضبط می‌شود و از امتی به امتی و از قرنی به قرنی دیگر منتقل می‌شود، سپس آنچه از جهان حوادث آن گذشته، در خیال محصور می‌کند، گویی که شنونده آن را می‌بیند و گواهی می‌دهد. آن قلم معاد روحانی است و این قلم، قلم عجائب است. پس آن جهان را در شکل خیال بازمی‌گرداند و آن را در دل خود می‌بینی و با بصیرت خود آن را گواهی می‌دهی (همان: ۱۳۲).

۱۱- قلم یازدهم قلم لغت و شروح آن از شرح معانی الفاظ و مانند آن‌ها و صرف آن‌ها و اسرار ترکیب‌های آن‌ها، و آنچه از احوال و شیوه‌های آن‌ها تبعیت می‌کند و انواع دلالت‌های آن بر معانی و چگونگی دلالت است، و آن قلم تعبیر معانی با انتخاب بهترین کلمات و دلنشین‌تر و آسان‌ترین و واضح‌ترین آن‌ها است. و این قلم طبق گستره الفاظ و کثرت مجاری و تنوع آن تصرف گسترده‌ای دارد.

۱۲- قلم دوازدهم قلم جامع و آن قلم ردّ بر باطل‌کنندگان، و بالابردن سنت حقداران و کشف اباطیل بیهوده‌گویان، نسبت به تفاوت انواع و اجناس آن‌ها، و بیان تناقض و لغزش‌ها و خروج ایشان از حق و دخول آن‌ها در باطل است و این قلم در میان قلم‌ها مانند شاهان در میان مردم‌اند. صاحبان آن، اهل حجت هستند، یاری‌کنندگان چیزی هستند که پیامبران آن را آوردند. جدال‌کنندگان با کسی هستند که با انواع جدال از راه آن خارج شدند، و صاحبان این قلم با هر باطل‌کننده‌ای نبرد می‌کنند، و دشمن هر مخالف پیامبرانند پس ایشان در مقامی و صاحب قلمان دیگر در مقامی دیگرند و این قلم‌ها هستند که در آن‌ها نظم مصالح جهان است. و در جلالت قلم همین بس که کتاب‌های خدا نوشته نشد، مگر با آن، و خدای سبحان در کتابش به آن سوگند یاد

کرد و به دیگری شناساند که با قلم پیامزد و فقط به ما رسیده آنچه پیامبر ما بدان مبعوث شده به واسطه قلم است، *ابوتَمَام* در وصف آن نوآوری کرده وقتی که می‌گوید:

<p>تُصَابُ مِنَ الْأَمْرِ الْكَلِيِّ وَالْمَفَاصِلُ بِأَثَارِهِ فِي الْغَرْبِ وَالشَّرْقِ وَابِلٌ وَأَرَى الْجَنَى اشْتَارَتْهُ أَيْدِ عَوَابِلُ لَمَّا اخْتَفَلَتْ لِلْمُلْكِ تِلْكَ الْمَحَافِلُ</p>	<p>لَكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى الَّذِي بِشِبَابِهِ لَهُ رَيْقَةٌ كُلُّهُ، وَ لَكِنَّ وَقْعَهَا لُعَابُ الْأَفَاعِي الْقَاتِلَاتُ لُعَابُهُ لَهُ الْخَلَوَاتُ اللَّاءُ لَوْلَا نَجِيهَهَا</p>
--	--

(دیوان ابوتمام، ج ۲: ۵۸)

- برای تو قلم برتری است که با تندی آن کار به حقیقت امر آن می‌رسد.
- برای آن مایع اندک و روانی است ولی با تأثیر آثار آن در باختر و خاور فروریزنده است.
- آب دهن افعی‌ها کشنده است لعاب آن و بازمانده عسل گرفته شده کمک کار عسل گیرندگان است.
- برای آن خلوت‌های سختی است که اگر نجوای آن‌ها نبود کار مُلک و سلطنت به سامان نمی‌رسید.
- و مقسم علیه در این سوره تنزیه پیامبر و رسول او، از چیزی است که دشمنانش درباره او می‌گویند (ابن قییم: ۱۳۳).

نتیجه بحث

با توجه به اینکه برخی اظهار نظر کرده‌اند که «ن» از حروف مقطعه قرآن است، و دیگران گفته‌اند ممکن است به معنی دوات، و یا لوحی از نور، و یا نهری در بهشت باشد. استدلال کسانی که «ن» را از حروف مقطعه قرآن، و از حروف فواتح سوره دانسته‌اند مثل *زمنخسری* و *طبرسی* و *ابن منظور* و دیگران از نظر نحوی و قواعد نظمی کلام، قوی‌تر و قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد و بر آراء دیگر رجحان دارد. «و القلم» سوگند به مخلوقی است که هم راهنمای به قدرت خالق و آفریدگار بی‌همتا می‌شود و هم آن مطالب و اوامر و نواهی است که بر لوحه‌ها و جلد‌ها و یا

صفحات کاغذ می‌نگارد و اوامر الهی و فرستادگانش را طی قرون و اعصار، در کتب الهی و جاهای دیگر درج و ضبط می‌نماید تا راهنمای بندگانش باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

القرآن الکریم

- ابن القيم الجوزیه، شمس الدین محمد. ۱۳۸۸هـ.ق. **التبیان فی أقسام القرآن**. بیروت: دارالفکر.
- ابن منظور. ۱۳۸۹هـ.ق. **لسان العرب**. بیروت: دار لسان العرب.
- تبریزی، خطیب. ۱۴۱۴هـ.ق. **شرح دیوان ابی تمام**. جزء دوم. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العربی.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۳۴ هـ.ش. **لغتنامه**. تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر. ۱۳۶۶هـ.ق. **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل**. بدون مطبوعه.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. ۱۳۶۳هـ.ش. **الإتقان فی علوم القرآن**. ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی. چاپ اول. تهران: چاپخانه سپهر.
- الشرتونی، السعید. بدون تاریخ. **أقرب الموارد**. بدون مطبوعه.
- طباطبایی، سیدمصطفی. ۱۳۶۶هـ.ش. **فرهنگ نوین عربی - فارسی**. چاپ هفتم. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة.
- الطبرسی، الشیخ ابی علی الفضل بن الحسین. ۱۳۷۹هـ.ق. **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: مکتبة العلمیة الإسلامیة.
- الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر. ۱۴۰۷هـ.ق. **جامع البیان فی تفسیر القرآن**. المجلد الثانی عشر. بیروت: دارالجمیل.